

آزار و اذیت جنسی کودکان: خشونت خانگی مضاعف

Photo: lightsource//depositphotos.com

مهدیس صادقی پویا

انواع مختلفی از حوادث تروماتیک وجود دارند که موجب شرایط روانی پسا تروماتیک برای شخص آسیب دیده می شوند و اغلب به شکل نوعی اختلال استرس بروز می کنند که به آن Post-Traumatic Stress Disorder و به طور مخفف PTSD می گویند.

می توان گفت آزار و اذیت جنسی بدترین نوع این تروماها را ایجاد می کند، چرا که همزمان با خشونت صورت گرفته، نوعی احساس «شرم» نیز در شخص آسیب دیده بروز می کند که به آسانی برای وی قابل هضم نیست.

این در حالی است که شخص قربانی هیچ گونه قصوری در آنچه بر او رفته، ندارد اما شرایط روانی و ذهنی او نمی تواند به سادگی پذیرای این واقعیت باشد.

در موارد مرتبط با آزار و اذیت جنسی کودکان، این شرایط تروماتیک برای آنان به عنوان قربانی به شکلی طولانی تر و حادثتر ایجاد می شود، چرا که این کودکان آنقدر بالغ و بزرگسال نیستند که بتوانند آنچه را در درونشان می گذرد، به خوبی توصیف کنند و از دیگران طلب کمک کنند.

در چنین شرایطی و در صورتی که کودک نتواند آنچه را که پیش آمده به خوبی و کامل برای شخص بزرگسال تعریف کند و از کمک های لازم برخوردار شود، این اختلال می تواند سال های طولانی با وی همراه بوده، او را دچار افسردگی و اضطراب کند و زندگی اش را تا و در بزرگسالی نیز تحت تأثیر قرار دهد.

سندروم فراگیر ترومای پس از آزار جنسی

آنچه در بحث بررسی تروماهای پس از آزار جنسی کودکان قابل توجه و تأکید است، این است که سندروم ناشی از چنین ترومایی نه تنها کودک قربانی آزار و اذیت جنسی و خانواده اش، بلکه کل جامعه را تحت تأثیر قرار می دهد، چرا که آزار و اذیت جنسی، تعرض و تجاوز در فرهنگ اغلب جوامع و البته جامعه ایران، اتفاقاتی مملو از «شرم» هستند و جامعه، تمایل زیادی برای سرکوب و حذف اطلاعاتی دارد که پیرامون این مسئله وجود دارد.

این شرم بی اندازه ناشی از چنین حوادثی که با سرکوب از بیرون نیز همراه و تشدید می شود، زمانی که ناشی از آزار و اذیت جنسی کودک توسط یکی از اعضای خانواده باشد، چند برابر شده و مواجهه با آن به منظور درمان ترومای ناشی از آن، بسیار دشوارتر خواهد بود.

بیشتر بخوانید:

[تجاوز و تعرض یا توافق میان فردی: «خشونت جنسی خانگی» چیست؟](#)

[خشونت خانگی، فراتر از دوگانه جنسیت، دگرجنس گرایی و ازدواج](#)

[کودکان، «آسیب دیدگان خاموش» خشونت خانگی](#)

مطالعه خشونت در رابطه با شریک عاطفی و جنسی در زوج های هم جنس: تغییر نگاه به خشونت

«آزار و اذیت جنسی کودک» چیست؟

تعاریف مختلفی با وجوه اشتراک متعدد درباره آنچه «آزار و اذیت جنسی کودک» خوانده می شود، ارائه شده است. یکی از تعاریف جامع و گویا متعلق به یکی از شبکه های فعال در زمینه مسائل قربانیان آزار و اذیت جنسی خانگی به نام Incest Survivors Resource Network است. این شبکه بیشتر روی آزار و اذیت جنسی ای تمرکز می کند که رابطه جنسی میان افراد را در آن می توان «زنای با محارم» نامید؛ به معنای روابط خونی بسیار نزدیک که امکان ازدواج میان اشخاص را از آن ها سلب می کند.

تعریفی که این شبکه از آزار و اذیت جنسی کودکان ارائه می دهد، به قرار زیر است:

«استفاده شهوانی از کودکان، چه جسمانی و چه عاطفی، بهره‌برداری جنسی در کامل‌ترین معنای آن است، حتی اگر هیچ تماس بدنی‌ای برقرار نشود.»

سلسله مراتب جنسیتی و بزرگ‌سالاری در ساختار آزار و اذیت جنسی کودکان

آنچه در خشونت خانگی از نوع تعرض جنسی به کودکان اتفاق می‌افتد، می‌تواند مقطعی و یک باره، متناوب یا چند باره باشد. در چنین خشونت‌ها، کودک متحمل لایه‌های افزون‌تری از خشونت می‌شود: نخست آن که قربانی یک کودک است و هر گونه استفاده جنسی از بدن کودکان، خشونت به حریم شخصی آنان است چرا که کودک هیچ قدرت انتخابی برای پذیرش یا عدم پذیرش پیشنهادها جنسی ندارد.

دوم آن که این نوع خشونت، خشونت جنسی است که می‌تواند به جسم و روان کودک صدمات و لطمات جبران‌ناپذیر وارد کند، به شکلی که شاید برخی از این آسیب‌ها بسیار سخت قابل جبران باشند.

در نهایت این که این خشونت در محیطی اتفاق می‌افتد که قرار است مأمون کودکان باشد: خانه.

نکته قابل توجه این است که قربانیان این نوع خشونت خانگی نه تنها دختران بلکه پسران نیز هستند؛ آن هم به تعداد زیاد.

بر اساس آمار به روز شده و ارائه شده توسط یک سازمان غیرانتفاعی به نام «یک در شش (1 in 6 Non-Profit Organization)» که از سال ۲۰۰۲ درباره تعرض جنسی به کودکان پسر و هم‌چنین مردان فعالیت می‌کند، از هر شش مرد، یک مرد در جهان تجربه آزار، اذیت و تعرض جنسی دارد و این خشونت علیه پسران در خانواده‌ها توسط اعضای نزدیک خانواده آن‌ها نیز اعمال می‌شود.

خشونت جنسی در قالب آزار و اذیت، تعرض یا تجاوز جنسی علیه کودکان در خانواده، اغلب با اعمال قدرت از جانب بزرگسالانی اتفاق می‌افتد که در نقش والدین، خواهر و برادر بزرگ‌تر یا بستگان دیگر همچون عمو، دایی و...، با کودک در ارتباطند.

اغلب خشونت‌ورزان چنین خشونت‌ها در محیط خانه و خانواده، بنا بر آمارها و گزارش‌های ارائه شده توسط سیستم‌های قضایی، سازمان‌های حقوق بشری، حقوق کودک و...، مردان بزرگسال هستند اما نمی‌توان «تنها» زنان و دختران را قربانی خشونت جنسی مردان دانست و همان‌طور که گفته شد تعداد زیادی از کودکان پسر نیز قربانی این نوع خشونت می‌شوند یا مردان بزرگسال زیادی وجود دارند که حداقل یک بار در دوره کودکی یا نوجوانی هدف آزار جنسی قرار گرفته باشند که البته لزوماً در خانه و خانواده اتفاق نمی‌افتد.

[عضو کانال تلگرام خانه امن بشوید.](#)

والدین کودکان آزار دیده چه باید بکنند؟

واکنش‌هایی چون خشم، اضطراب، ترس، غم و شوک از جمله واکنش‌هایی هستند که والدین کودکان آزار دیده جنسی به مساله نشان می‌دهند. بنابراین انتظار واکنش کاملاً «درست» در چنین شرایطی، انتظاری نیست که بتوان کاملاً آن را برآورده کرد. در این میان ایجاد فضایی امن برای کودکان آزار دیده توسط اعضای خانواده که دور از آسیب مجدد، قضاوت و سرزنش باشد، اولویت اول است.

سازمان راین (Rainn) که در زمینه آزار جنسی فعالیت می‌کند، در پیشنهادها خود به والدینی که متوجه مورد تعرض جنسی قرار گرفتن کودکانشان می‌شوند، از آنان می‌خواهد با گفتار و رفتارشان پیام‌هایی چون «دوست دارم»، «چیزی که اتفاق افتاده تقصیر تو نیست» و «هر کاری بتوانم برای امن نگه داشتنت انجام می‌دهم» را مرتباً به فرزندانشان منتقل کنند و توصیه‌های زیر را در چنین شرایطی فراموش نکنند:

- به جلسات تک به تک و فردی با مشاور مطمئن اهمیت دهید. فراموش نکنید که حضور انفرادی در این جلسات می‌تواند به کودک شما حس اطمینان لازم را بدهد تا بداند که مستقل از افکار شما یا دیگران می‌تواند با مشاورش درباره جزئیات ماجرا و آن چه بعد از آن احساس می‌کند، صحبت کند.
- سیستم حمایتی اطراف خود را بسط دهید. این بدان معناست که شما می‌توانید ارتباط با برخی دوستان یا اعضای خانواده را که هم شما و هم کودکانتان به آن‌ها اطمینان دارید، گسترش دهید.
- محدوده تعیین کنید. وضع چنین محدودیت‌هایی ممکن است کار راحتی نباشد یا تطابق با آن‌ها در شرایط جدید کاری زمان‌بر باشد اما به حفظ امنیت کودک شما کمک شایانی خواهد کرد.
- به مراقبت از خود و کودکان بپردازید. فراموش نکنید که حفظ سلامت جسمی و روانی شما در حمایت بهتر و بیشتر از کودکان اثر غیرقابل انکاری خواهد داشت.

خشونت خانگی پس از جدایی والدین و بالاترین نفع کودک

Photo: zmijak//depositphotos.com

اسفندیار کیانی

با نگاهی به نظام حقوقی استرالیا (بخش آخر)

آنچه گذشت

در نوشته‌های پیشین (**قسمت یک**، **قسمت دو**) درباره شکلی از خشونت خانگی گفتیم که در قوانین سنتی بسیاری از کشورها مورد غفلت قرار می‌گیرد. «خشونت پس از جدایی»^[1]، به دلیل سکوت قوانین خانواده در بسیاری از نظام‌های حقوقی، در اشکال متنوع و نظام‌مندی اتفاق می‌افتد.

در سراسر دنیا هم برخی سعی در مقاومت در برابر تغییر قوانین و رویه‌ها و تثبیت نظم موجود، به بهانه‌هایی نظیر حقوق کودک و بهترین منافع کودک دارند. از این رو نگاهی انتقادی به منافع کودک، با توجه ویژه به مسئله خشونت خانگی در قوانین تازه، جایگزین کلیشه‌های سنتی^[2] شده است.

[به کانال تلگرام خانه امن بپیوندید.](#)

آن‌طور که دیدیم، پس از تغییرات بنیادینی که در سال ۲۰۰۲ در نظام حقوقی و قوانین حقوق خانواده استرالیا روی داد^[3] به مسائلی مثل حضانت کودکان با توجه ویژه به پدیده خشونت خانگی - به عنوان اصلی‌ترین عامل برای تصمیم‌گیری - توجه شده است.

در همین راستا نگاهی کردیم به شرایط برآورد و تقویم «بهترین منفعت کودک» پس از جدایی والدین از هم. یکی از این شرایط در نظر گرفتن نظر کودک بود.

نحوه کسب نظر کودک

باید گفت قانون وظیفه مثبتی را برای کودک در این خصوص فرض نمی‌کند. یعنی کودکان ملزم به ابراز نظر نیستند. علت این امر مهیا کردن حداکثر محافظت از کودک در برخورد با نظام حقوقی است، یعنی عدم مواجهه و برخورد^[4].

دادگاه اما باید نظرات کودک را که آزادانه در گزارش‌های متخصصین آمده است مدنظر قرار دهد.

در واقع قاضی بدون داشتن تخصص و تجربه لازم در روان‌شناسی رشد و روان‌کاوی کودک و سایر حوزه‌ها، نمی‌تواند و نباید مستقیماً کودک را مورد پرسش قرار دهد.

مصاحبه با کودکان امری بسیار حساس و فنی‌ست که باید تحت شرایط ویژه‌ای روی دهد. همین‌طور دادگاه برای محافظت از بهترین منافع کودک می‌تواند به درخواست خود کودک یا سازمان‌های مدنی یا «هر فرد دیگری»، وکیل و نماینده مجزا برای کودک در فرایند رسیدگی تعیین کند.

روشن است که کودک ممکن است اهلیت ورود به عقد وکالت را نداشته باشد و برای همین قانونگذار روشن کرده است که وکیل منصوب دادگاه برای کودک نماینده قانونی او نیست و وظیفه او بیشتر به یک گزارشگر بی طرف می‌ماند که باید با رعایت انصاف و بی‌طرفی، از حقوق و منافع کودک محافظت کند و البته آسیب‌های روانی و جسمانی مربوط به رسیدگی را کاهش دهد.^[5]

در کنار این، قانونگذار در متن جدید قانون به دفعات «برای همه» (یا هر فرد دیگر) - چه از طرفین دخیل در رسیدگی و چه غیر از آن - وظیفه مثبت گزارش دادن موارد خشونت خانگی درباره کودک را مقرر می‌کند تا بدین ترتیب - در کنار موارد دیگر - حساسیت جامعه را نسبت به خشونت خانگی و آثار آن بر کودک و والدین بالا ببرد.

ضرورت تحول در حقوق خانواده

همان‌طور که دیدیم، قوانین حقوق خانواده حتی در نظام‌های «کامن لا» ممکن است به روز نباشند و از این رو قوانین در سایه یافته‌های جدید و درک نوی جامعه - از مسائلی نظیر خشونت، نفع کودک و... - باید به روز رسانی شوند.

این ضرورت در نظام قوانین نوشته پرننگ‌تر است. غفلت از خشونت پس از جدایی امری بسیار خطرناک و تهدید کننده جان، روان و اموال و منافع کودکان و البته در بسیاری موارد خود والدین است.

از آنجایی که پس از طلاق، امکان وقوع خشونت‌های سیستماتیک و غیر مستقیم بسیار بالاست، واکنش قضایی و قانونی به این شکل از خشونت هم باید دقیق و هوشمندانه باشد. برای درک و گنجاندن مفهوم بهترین منافع کودک، پس از انحلال نکاح، مفاهیم رفاه،^[6] بهزیستی و آسایش کودک، در کنار استمرار رابطه معنادار با والدین در نبود خشونت، بسیار راهگشاست.

بیشتر بخوانید:

[حق سلامت کودکان: معیارها چگونه باید تعیین شوند؟](#)

[تعیین مجازات برای جرایم خشونت خانگی و معیارهای آن](#)

[نقش ناظر خشونت چیست؟](#)

از این روست که قوانین کشورهای بی‌شماری دستخوش تغییر شده‌اند.^[7]

از جمله مهم‌ترین این تغییرات و نوآوری‌ها که - هم در قوانین منعکس شده‌اند و هم در رویه - می‌توان به نقش « وکیل کودک » و نماینده مستقل او و استثنای حل اختلاف از طریق میانجی‌گری در صورت وقوع خشونت خانگی اشاره کرد.

این تغییرات، به جهت پیچیدگی‌های مسئله خشونت خانگی، بار سنگینی به دوش وکلا و قضات قرار می‌دهد تا با افزایش مهارت، تخصص و آگاهی در این خصوص از حقوق کودکان محافظتی شایسته به عمل بیاورند.^[8]

در پایان باید یادآوری کرد که مطالعات نشان داده‌اند خشونت‌ورزان چه در خلال جدایی و چه پس از آن، کودک را دستاویزی برای اعمال خشونت غیر مستقیم علیه مادران قرار می‌دهند. استفاده ابزاری و شیء انگاری کودک از شنیع‌ترین اشکال خشونت خانگی است و نباید از این پدیده چه در تنظیم قوانین و چه در مقام اجرا، چشم پوشید.^[9]

^[1] 'Post-separation Violence'.

^[2] مانند کلیشه سپری کردن ۰۵/۰۵ طول هفته با پدر و مادر، صرف نظر از بروز خشونت علیه هریک از والدین یا کودک.

^[3] Family Law Amendment (Shared Parental Responsibility) Act 2006, available online <https://www.legislation.gov.au/Details/C2006A0004>

^[4] The Act, 60CE, the Act, 'Children not Required to Express Views'.

^[5] برابر قانون، وکیل موظف است تا تلاش کند آسیبی (از هر نوع) به کودک در فرایند رسیدگی نرسد. این وظیفه، حسب مورد، می‌تواند به معنای مشاوره با روان‌شناس، روان‌کاو و سایر متخصصان باشد که مورد اعتماد وکیل هستند و در فهم و درک آثار و تبعات خشونت مفید. نک:

The Act, 68LA, Role of Independent Children's Lawyer, 5(d), "[the independent children lawyer must] endeavour to minimise the trauma to the child associated with the proceedings".

^[6] 'Welfare and well-being'

^[7] برای نمونه در سایر نظام‌های کامن لا، مثل نیوزیلند، کانادا و... نیز این تغییرات در حال رخ دادن هستند. مثلاً برای مطالعه‌ای در کانادا نک:

Hughes, Judy, and Shirley Chau. "Children's Best Interests and Intimate Partner Violence in the Canadian Family Law and Child Protection Systems." *Critical Social Policy* 32, no. 4 (2012): 677-95.

^[8] به عنوان نمونه‌ای از اطلاعات که وکلا (در نظام حقوق خانواده در آمریکا) باید از خشونت خانگی داشته باشند تا بتوانند منافع

کودکان را بهتر بسنجند و از آنان دفاع کنند نک:

Hamel, John. "In the Best Interests of Children: What Family Law Attorneys Should Know About Domestic Violence." *Journal of the American Academy of Matrimonial Lawyers* 28, no. 2 (2016): 427-54.

در نظام حقوق خانواده در ایران هم تهیه دستورالعمل و راهنما برای وکلا در این خصوص ضروری به نظر می‌رسد.

[9] Hayes, B. E. (2012). Abusive men's indirect control of their partner during the process of separation. *Journal of Family Violence*, 27, 333-344.

آگاهی بخشی در زمینه معلولیت

Photo:www.alephba.org

برای والدین سخت‌ترین چیز این است که بشنوند فرزندشان معلولیت ذهنی یا فیزیکی دارد. این موضوع ممکن است هولناک باشد؛ پیش از آن فکر می‌کردید فرزندان فقط کمی کندتر از هم‌سن‌وسال‌هایش است. در چنین شرایطی طبیعی است که دلتان بشکند و گرفتار وحشتی عمیق شوید. وقتی به این فکر می‌کنید که می‌بایست سال‌های طولانی پیش رو را از کسی مراقبت کنید که به‌تنهایی از پس زندگی‌اش برنمی‌آید یا معلولیت ذهنی دارد و نمی‌تواند ارتباط موثری با جامعه داشته باشد، وحشت می‌کنید. بعد از فروکش کردن احساس ترس، ممکن است احساس گناه گریبان‌تان را بگیرد. از خودتان می‌پرسید: آیا این نتیجه کارهایی است که زمان بارداری انجام داده‌ایم؟ اصلاً چرا در دنیا باید این اتفاق برای فرزند ما بیفتد؟

گفتگو با والدینی که فرزندان معلول دارند، پیوستن به گروه‌های حمایتی و شرکت دادن فرزندان در برنامه‌های آموزشی بسیار مفید است. می‌توانید با خواندن مطالب مفید، درباره معلولیت بیشتر بیاموزید و بهترین کار را برای فرزندان انجام دهید.

برابری

تفاوتی ندارد که فرزندان چه نوع معلولیتی دارد؛ در هر حال ناگزیرید با این واقعیت روبرو شوید و با مشکلات غیرقابل‌پیش‌بینی پیش رو کنار بیایید. کودکان معلول به‌سرعت یاد می‌گیرند چگونه از پس زندگی برآیند و از زندگی‌شان لذت ببرند. کودک معلول، مانند هر کودک دیگری، سعی می‌کند کاری که می‌خواهد، انجام دهد و نداشته‌اش یک دست یا نشستن روی ویلچر مانعش نمی‌شود. اگر تشویق‌شان کنید و این باور را در آنان تقویت کنید که با دیگران برابرند و می‌توانند در زندگی‌شان خودکفا باشند، در آینده زندگی پربارتری خواهند داشت.

کودک معلولتان را در برنامه‌هایی شرکت دهید که در آنها می‌تواند چیزهای جدیدی یاد بگیرد و تجربیات جدیدی کسب کند. تا جایی که ممکن است تشویق‌شان کنید و از دلسوزی بپرهیزید. دلسوزی بدترین کاری است که می‌توان انجام داد. این کودکان به دلسوزی‌تان نیازی ندارند، بلکه به عشق و تشویق نیاز دارند؛ پس اگر کودک معلولتان را تماشا می‌کنید که ساعت‌ها برای غلبه بر مانعی تلاش می‌کند، یادتان باشد که نباید بغضتان بترکد. کودک را تشویق کنید، برای اشک ریختن به اتاق دیگری بروید و سپس برگردید و فرزندان را برای تلاش بیشتر دوباره تشویق کنید.

فناوری امروز به افراد معلول این امکان را می‌دهد که مدارج دانشگاهی را به‌صورت آنلاین طی کنند. این بدین معناست که بسیاری از این افراد تحصیلات عالی دارند و هیچ دلیلی وجود ندارد هنگامی که کاندیدای به‌دست آوردن شغلی هستند، خواهان فرصت برابر نباشند.

اغلب اوقات این افراد می‌خواهند با آنها مانند سایر مردم رفتار شود. با وجود این که بسیاری از مردم نمی‌توانند کمکی به افراد معلول کنند، رفتارشان در برابر معلولان متفاوت است. هنگامی که شما در مزایده شرکت می‌کنید، ممکن است با فردی معلول رقابت کنید؛ هنگامی که برای دریافت خدمات با شرکتی تماس می‌گیرید، نمی‌دانید صاحب آن شرکت معلول است یا نه؛ یا هنگامی که از موتورهای جستجو استفاده می‌کنید چطور می‌توانید اطمینان داشته باشید که طراح و توسعه‌دهنده آن سایت معلول نبوده؟

افراد دارای معلولیت دقیقه شبیه من و شما هستند؛ به خوبی تحصیل کرده‌اند و برای عمل به وظایفشان در محیط‌های کاری توانایی‌های لازم را دارند. پس چرا با آنها متفاوت رفتار کنیم؟ آیا سزاوار فرصت‌های برابر نیستند و استحقاق این را ندارند که با آنها مانند سایر افراد جامعه رفتار شود؟ این چیزی است که برنامه‌های آگاه‌سازی در امریکا و سراسر دنیا تلاش می‌کنند به آن نایل شوند.

برنامه‌ها

برنامه‌هایی وجود دارد که شرکت در آنها باعث می‌شود کودک مهارت یاد بگیرد. ممکن است به نبوغ فرزندان در زمینه کامپیوتر یا توانایی‌اش در حل مسایل ریاضی و فنی پی ببرید. هرگز برای شرکت دادن فرزندان در برنامه‌های آموزشی‌ای که حدس می‌زنید در آنها استعداد دارد درنگ نکنید. اگر او خودش را باور داشته باشد و تشویق شود، هیچ دلیلی ندارد که در یکی از آن برنامه‌ها پیشرفت نکند. ممکن است بتواند ساختن جعبه را یاد بگیرد یا بتواند وسایل الکتریکی را تعمیر کند. این مهارت‌ها باعث می‌شوند او باور کند می‌تواند کارهای مهمی انجام دهد و در نهایت می‌تواند شغل مناسبی پیدا کند و مستقل شود.

برنامه‌های آشنایی با معلولیت باید گسترش یابند تا صاحبان مشاغل به این باور برسند که اگر شخصی معلول است، به این معنا نیست که کارش را نمی‌تواند به خوبی انجام دهد.

قوانین

همه مردم سزاوارند از حقوق برابر برخوردار شوند. بنابراین وضع قوانین مناسب، برای رفع هرگونه تبعیض لازم به نظر می‌رسد. به عنوان مثال در برخی کشورها، به منظور رعایت حقوق معلولان، قوانین استخدامی وجود دارد که از معلولان حمایت می‌کند. دولت موظف است اطمینان حاصل کند که فرصت‌های برابر برای معلولان در جامعه وجود دارد و شرایطی به وجود آورد که معلولان از همه خدمات دولتی نظیر آموزش و پرورش، حمل و نقل، خدمات اجتماعی و رای گیری بهره‌مند شوند. قوانین الزام‌آوری وجود دارد که وسایل حمل و نقل عمومی نظیر مترو و قطار و اتوبوس را مناسب استفاده معلولان می‌گرداند. بسیاری از اتوبوس‌ها و متروها طوری طراحی می‌شوند که معلولان به سادگی بتوانند از آنها استفاده کنند. فضاهای عمومی مانند رستوران‌ها، فروشگاه‌ها، هتل‌ها، سالن‌های نمایش، مدارس، مراکز پزشکی و تفریحی و پناهگاه‌های بی‌خانمان‌ها قانوناً باید از سهولت دسترسی برای معلولان برخوردار باشند، در خدمات‌رسانی به معلولان تبعیضی نداشته باشند و قادر باشند به شکلی موثر با کسانی که در شنوایی، تکلم و بینایی مشکل دارند ارتباط برقرار کنند. شرکت‌ها و افرادی که در زمینه تهیه مسکن فعالیت می‌کنند می‌بایست بدون هیچ‌گونه تبعیضی به معلولان خدمات‌رسانی کنند.

قوانین مربوط به حقوق معلولان در برخی کشورها مصوب شده‌اند تا افراد معلول مشمول فرصت‌های برابر با دیگران باشند. در این کشورها هرگونه رفتار تبعیض‌آمیز در قبال معلولان و زیر پا گذاشتن هر یک از قوانینی که به آن اشاره کردیم به معنی قانون‌شکنی است.

استراتژی‌های آشنایی با معلولیت

پذیرش دانش‌آموزان معلول در مدارس عادی آشکارترین راه پذیرش معلولان در جامعه است. بهترین روش برای آموزش افراد شروع آموزش در سنین پایین است؛ چراکه کودکان کمتر تحت تاثیر باورهای رایج‌اند و آمادگی بیشتری برای آموزش دیدن دارند. در بسیاری مدارس محیطی فراهم شده که کودکان معلول در کنار دیگر کودکان آموزش ببینند. این باعث می‌شود معلولان در جامعه پذیرفته شوند و با آن بیگانه نباشند و نیز امکان تعامل دانش‌آموزان معلول با دیگر دانش‌آموزان فراهم می‌شود.

در مقابل، فعالیت مدارس ویژه معلولان نیز لازم و ارزشمند است؛ زیرا در برخی شرایط مدارس معمولی نمی‌توانند نیازهای معلولان را تامین کنند. با وجود این که به چنین کودکانی، به دلیل نیازهای ویژه‌شان، خدمات متفاوتی ارائه می‌شود، آنها نباید احساس کنند انسان‌های متفاوتی هستند.

خارج از محدوده کلاس و مدرسه فرصت‌های بسیاری وجود دارد که نشان‌دهنده اجرای عملی استراتژی‌های آشنایی با معلولیت است. یک مثال خوب در این مورد رقابت‌های پارالمپیک است. کسانی که با این رقابت‌ها آشنایی دارند، می‌دانند افراد معلول می‌توانند نهایت توانایی‌های انسانی را به نمایش بگذارند. آنها به معنی واقعی کلمه ورزشکارند. معلولان روی ویلچر در مسابقات تینیس و بسکتبال با هم رقابت می‌کنند و افراد دچار نقص عضو در مسیر مسابقه می‌دوند. معلولان با غلبه بر محدودیت‌هایشان بهترین موفقیت‌های ورزشی را به نمایش می‌گذارند. این تصور که معلولان فقط در کارهای فیزیکی بسیار ساده می‌توانند موفق باشند بسیار ساده‌انگارانه است.

همچنین داوطلبان بسیاری برای ارتقای آگاهی عمومی در زمینه معلولیت فعالیت می‌کنند. همه‌ساله هنرمندان محبوب، ورزشکاران، سازمان‌های بشردوست، گروه‌های مدنی و بسیاری دیگر فعالیت‌هایی انجام می‌دهند تا توجه مردم و رسانه‌ها را به موضوع معلولیت جلب کنند.

برنامه‌های آشنایی با معلولیت

ممکن است بخواهید به مردم جامعه کمک کنید، ولی راه درست را ندانید. افزایش دانشتان درباره آنچه» برنامه آشنایی با معلولیت «نامیده می‌شود، یا کمک به پیشبرد این برنامه در جامعه، یکی از راه‌هایی است که از طریق آن می‌توانید به هم‌نوعان خودتان کمک کنید. این برنامه‌ها استراتژی متفاوتی دارند. برنامه‌های آشنایی با معلولیت در راستای افزایش درک مردم از شرایط و مشکلات معلولان است. این برنامه‌ها بر آموزش نونهالان تأکید می‌کنند. کودکان در مواجهه با افراد دارای معلولیت فیزیکی شدیداً تحت تأثیر قرار می‌گیرند و لازم است برای تعامل با این افراد آموزش‌های لازم را ببینند. همه برنامه‌های آشنایی با معلولیت فضای مناسبی می‌سازند تا کودکان بدانند چطور باید با معلولان رفتار کرد.

افرادی که در رشته مدیریت سلامت تحصیل می‌کنند باید کاملاً شایسته فعالیت در این برنامه‌ها باشند، چون می‌بایست در مورد مشکلاتی که معلولان با آنها مواجه‌اند دانش کافی داشته باشند. مترجمان حرفه‌ای هم می‌توانند با معرفی این برنامه‌ها به فرهنگ‌ها و ملیت‌های متفاوت کمک بزرگی به پیشرفت این برنامه‌ها بکنند.

از سال ۸۸۹۱ هر ساله در هفته‌ای به نام «هفته آشنایی با معلولیت» داوطلبان و پشتیبان‌ها طیف وسیعی از معلولیت‌ها را تحت پوشش برنامه قرار می‌دهند. تامین مالی این برنامه‌ها بر عهده پشتیبان‌هاست؛ زیرا با وجود این واقعیت که مردم داوطلبانه و بدون دستمزد همکاری می‌کنند، برای پیشبرد برنامه‌ها و رسیدن به اهداف موردنظر موارد فراوانی نیاز به پول دارد؛ مثل انتشار بروشورها و جزوات کوچک و مانند آن. همه افراد می‌توانند به پیشبرد این برنامه‌ها کمک کنند. بنابراین با هر تخصص و شغلی می‌شود بخشی از برنامه آشنایی با معلولیت بود.

برنامه‌های آشنایی با معلولیت در مدارس

مناسب‌ترین فرصت آموزش برای کودکان محصل کم‌سن و سال وجود دارد. معلمان و مربیان، با اتکا به برنامه‌های آشنایی با معلولیت در مدارس، رفتار درست با معلولان را به کودکان آموزش می‌دهند و این یکی از موضوعات بسیار مهمی است که به دانش‌آموزان کم‌سن و سال می‌توان آموزش داد.

روش‌های گوناگونی برای اجرای برنامه آشنایی با معلولیت در مدارس وجود دارد. یکی از روش‌های بسیار رایج، همکاری مدارس با سازمان‌هایی است که تمرکزشان را بر برنامه‌های مرتبط با معلولیت قرار داده‌اند. به عنوان مثال در ایالات متحده MBA online programs for social sciences به‌طور منظم در مدارس سخنرانی‌های آموزشی با موضوع آشنایی با معلولیت و برابری فرصت‌های اجتماعی ترتیب می‌دهد.

روش دیگر، برنامه‌هایی است که در خود مدرسه اجرا می‌شود، به‌ویژه در مدرسی که تعداد بسیاری دانش‌آموز دارای معلولیت دارند. مدارس می‌توانند در ساعت‌های آموزشی ویژه به سایر دانش‌آموزان درباره نحوه رفتار درست با دانش‌آموزان معلول آموزش دهند.

برنامه‌های آشنایی با معلولیت در مدارس، بسته به این که درباره چه نوعی از معلولیت‌اند، حدود و شمول متفاوتی دارند. با وجود این، مواردی به‌عنوان اصول برنامه‌های آشنایی با معلولیت در بیشتر این برنامه‌ها مشترک است:

۱- درک مفهوم معلولیت، و آموزش این که معلولیت بازتاب‌دهنده شخصیت افراد نیست

۲- ارتباط با افراد دارای معلولیت

۳- آشنایی با انواع معلولیت به‌خصوص گونه‌هایی از معلولیت که احتمال دارد بین دانش‌آموزان کم‌سن و سال وجود داشته باشد

۴- آشنایی با مفهوم برابری اجتماعی صرف‌نظر از ناتوانی‌ها.

هم مدرسه‌ها و هم سازمان‌های مربوط می‌بایست در مورد برنامه‌های آشنایی با معلولیت ابتکار عمل داشته باشند. همچون سازمان‌های دیگر اجتماعی، که در حوزه‌های مربوط به خود بسیار جسورانه اقدام می‌کنند، فعالان برنامه آشنایی با معلولیت باید برای ارتقای برنامه‌های آموزشی و اجتماعی همین‌گونه عمل کنند.

راه‌های بسیاری برای آموزش در این باره در مدارس وجود دارد؛ به‌عنوان مثال در کلاس‌ها می‌توان ساعاتی برای معرفی معلولان مشهور اختصاص داد. موفقیت‌های تحسین برانگیز امثال فرانکلین روزولت سیاستمدار، استفن هاکنینگ فیزیکدان و استیوی واندر موزیسین، با وجود ناتوانی‌های نسبی‌شان و دید غیرمنصفانه‌ای که بعضی افراد جامعه نسبت به چنین اشخاصی دارند، مسلماً بسیار باارزش و الهام‌بخش است. فیلم‌های رایگان فراوانی هم به‌صورت آنلاین وجود دارند که موفقیت‌های افراد معلول را به‌تصویر کشیده‌اند. همچنین گفتگو درباره مشاغل که معلولیت مانعی برای انجامشان ایجاد نمی‌کند ممکن است مفید باشد.

معلمان می‌توانند با بحثی هدایت‌شده چگونگی رفتار درست با معلولان را به کودکان آموزش دهند. کودکان در مورد این نوع دستورالعمل‌ها توانایی درک بالاتری دارند، به‌شرطی که به‌خوبی این درس‌ها را تحویلشان دهیم.

برای آموزش نحوه تعامل و یاری به معلولان و افراد دارای محدودیت‌های فیزیکی، خوب است امکانی در مدرسه فراهم شود که بچه‌ها در راه رفتن به نابینایان کمک کنند و ویلچر افراد دارای نقص عضو را حرکت دهند.

مدارس، به‌عنوان راهنمای اصلی دانش‌آموزان، می‌بایست طوری عمل کنند که کودکان آگاهی‌های مهم اجتماعی را کسب کنند تا بعدها به‌عنوان بزرگسالان مسوول رسماً به اجتماع بپیوندند. تاکنون این برنامه‌ها موجب شده شمار بیشتر و بیشتری از جوانان به افراد دارای معلولیت توجه نشان دهند. اگر برنامه‌های آشنایی با معلولیت در مدارس امروزی وجود نداشت، روند رو به بهبود مراقبت و پذیرش معلولان در اجتماع ممکن نمی‌شد. امید است در سال‌های آتی، همگام با رشد درک پزشکی از مقوله معلولیت و در راستای تغییر اولویت‌ها از مسایل پیش‌پاافتاده به مشکلات اجتماعی مهم‌تر، راه‌های جدیدی برای توجه به معلولان و مراقبت از آنان ایجاد شود.

[منبع](#)

خشونت‌ی به نام محبت

Photo: Polina Gazhur//www.shutterstock.com

مازیار بهرامی

طبق آمار یونیسف، این احتمال وجود دارد که کودکان معلول سه تا چهار برابر دیگر کودکان، قربانی خشونت شوند.

بنا بر همین آمار یونیسف، «۴/۰۲ درصد خشونت علیه کودکان معلول، خشونت فیزیکی و ۷/۳۱ درصد خشونت جنسی است.»

نوع معلولیت نیز با شیوع گونه‌های مختلف خشونت در ارتباط است. برای نمونه «کودکان معلول ذهنی یا فکری نسبت به همسالان غیر معلول‌شان ۶/۴ بار بیشتر در معرض قربانی شدن در اثر خشونت جنسی هستند.»

فشار بر خانواده برای نگهداری از کودکان معلول، عاملی برای شدت یافتن احتمال خشونت‌ورزی علیه آنها در محیط خانه است. از سوی دیگر این فشار، مسیر سپردن کودکان به آسایشگاه‌های معلولان را هموار می‌سازد که این خانه دوم نیز موقعیتی جدید برای اعمال خشونت‌های جسمی و جنسی علیه آنهاست.

اواخر سال گذشته بود که انتشار تصاویر کتک زدن کودکان اوتیستیک از سوی پرستاران در آسایشگاه «مهر ایرانیان»، موجی از احساس‌های منفی را برانگیخت.

از میان انواع خشونت‌ها علیه معلولان، خشونت‌ی که در خانه و البته به صورت روانی صورت می‌گیرد، یکی از پیچیده‌ترین، سربسته‌ترین و پنهان‌ترین نوع خشونت‌ها علیه این گروه است. سربسته از این نظر که چون در محیط‌های عمومی صورت نمی‌گیرد، امکان دخالت و محافظت نهادهای مسئول از معلول را پایین می‌آورد یا حتی از بین می‌برد. از سوی دیگر چون این خشونت جنبه «روانی» دارد، سخن گفتن از آن حتی در صورت دخالت دیگران، بسیار دشوارتر از دیگر انواع خشونت‌های جسمی و جنسی است.

ستاندن کنترل زندگی فرد معلول از سوی اعضای خانواده که دست‌کم گرفتن توانایی‌های او را نیز به همراه دارد، یکی از شایع‌ترین خشونت‌های روانی علیه معلولان در محیط خانه است.

در این حالت، به نسبت ناآگاهی خانواده از بیماری فرد معلول و توانایی‌ها و ناتوانی‌های او، میزان دخالت آنها در امور و حریم شخصی فرد تغییر می‌کند.

بیشتر بخوانید:

[زندانی به وسعت یک زندگی](#)

[بازارچه خیریه؛ نمادین‌سازی مسئولیت اجتماعی](#)

باید افزود این تنها درک و تفسیر خانواده از توانایی‌ها و ناتوانی‌های عضو معلول خود نیست که دامنه تجاوز آنها به حریم خصوصی او را بر می‌سازد، بلکه حس دیگر اعضای خانواده به ویژه والدین از ریشه‌های پدید آمدن معلولیت فرزند نیز در این کنترل‌گری بسیار موثر است.

احساس گناه والدین؛ یکی از ریشه‌های کنترل‌گری

عذاب وجدان والدین و احساس تقصیر آنها به خاطر بروز معلولیت جسمی و ذهنی فرزند، مسیر تحقیر هستی و موجودیت او را فراهم می‌کند.

در این حالت، کنترل خواب و خوراک و روابط و فعالیت جسمی و ذهنی فرد معلول در دستان اعضای «سالم» خانواده به ویژه پدر و مادر قرار می‌گیرد.

نوشین، فعال مدنی ساکن اصفهان است که از کودکی «خاطره وحشتناک «بگومگوهای پدر و مادر بر سر» مقصر اصلی «بیماری «هیدروسفال «را در ذهن دارد.

احساس گناه والدین تحصیل کرده او باعث شده بوده نوشین با وجود داشتن توان راه رفتن - هر چند کمی به سختی - هیچگاه از سوی پدرش اجازه تنهایی به مدرسه رفتن را نیابد؛ مجوزی که حتی تا دوران دانشگاه نیز برای او صادر نشده بوده. تجاوزی آشکار به حریم خصوصی او به نام «محبت».

نوشین می‌گوید: «هیچ گاه فرصت مشارکت در کارهای خانه را نیافتم و حتی مادرم به بهانه «مراقبت»، به حدی در سبک زندگی‌ام دخالت می‌کرد که گاه هوس انجام کارهای مضر برای چشیدن طعم خروج از دایره کنترل آنها به سرم می‌زد.»

او اما حالا نه تنها در امور شخصی خود فردی موفق به شمار می‌آید بلکه توانسته با فعالیت در زمینه محیط زیست برای جامعه نیز فردی سودمند به حساب آید.

نوشین معتقد است: «هر چند دخالت‌های خرد کننده پدر و مادر در زندگی شخصی، اعتماد به نفس را خدشه‌دار کرد، اما زمینه غیرمستقیم موفقیت را در عرصه‌های فردی و اجتماعی فراهم کرد.»

[عضو کانال تلگرام خانه امن بشوید.](#)

کنار آمدن با جنگ درونی، راز مراقبت سالم از فرزند معلول

نیوشا شهروان، روان‌شناس بالینی، در مورد بسترها و نتایج کنترل افراطی زندگی معلولان از سوی والدین آنها می‌گوید: «در جامعه ما مفهوم «معلولیت» هنوز مفهوم بسیار پیچیده‌ای است و برای خیلی از خانواده‌ها حکم «تابو» دارد. من مراجعینی دارم که برای مشاوره پیش از ازدواج سراغ من می‌آیند و اگر فردی مثل خواهر یا برادر آنها ناتوانی جسمی یا روان‌شناختی داشته باشد، دغدغه‌شان این است که چه طور باید این ناتوانی را با خواستگار خود مطرح کنند تا طرف مقابل این موضوع را عاملی منفی تلقی نکند.»

این روان‌شناس که در حوزه «زوج درمانی» فعالیت می‌کند، در مورد دلایل بروز این معضل می‌گوید: «فرهنگ ما مفهوم معلولیت را با شرم پیوند زده و این تاثیر منفی‌اش را دقیقاً روی خانواده‌ها یا افرادی می‌گذارد که از لحاظ جسمی و روانی متفاوت از هنجار جامعه هستند. والدین بچه‌های معلول برای اینکه فرزندان‌شان کمترین آسیب روانی را تحمل کنند، سعی می‌کنند از بچه‌ها در جامعه، مدرسه و حتی مهمانی‌ها محافظت کنند. این محافظت طبیعتاً غریزی‌ترین رفتاری است که ما به عنوان والدین در این شرایط انجام می‌دهیم اما افراط در حمایت، می‌تواند «حس جدا افتادگی، شبیه دیگران نبودن و مداوم فکر کردن به اینکه دیگران درباره من چه فکر می‌کنند» را برای فرزند معلول نهادینه کند و ترس‌های ناسازگارانه زیادی در او به وجود بیاورد.»

نیوشا شهروان با ذکر مثالی از کودکان دچار مشکل تکلم می‌گوید: «در مورد چنین بچه‌هایی، وقتی والدین در درون خود از مدل ادای کلمه فرزند خجالت‌زده شوند، ممکن است به رفتارهای مراقبتی بیش از حد دست بزنند که خود همین کار، باعث از بین رفتن عزت نفس فرزند می‌شود و در نهایت تردید در توانایی ارتباط برقرار کردن با دیگران را در ذهن او تقویت می‌کند.»

به عقیده این روان‌شناس بالینی، عواقب این نوع رابطه غیرمتعادل میان والدین و فرزند معلول چنین است: «به تدریج با اعمال رفتارهای مراقبتی بیش از حد، رابطه ما و فرزندان بیشتر از پیش به هم گره می‌خورد و این وابستگی در دراز مدت عواقب ترسناک‌تری به دنبال دارد. وقتی ما به عنوان والدین، هر تفاوت جسمی یا روان‌شناختی فرزندمان را به شکلی سالم بپذیریم و بتوانیم بر جنگ‌های روانی و درونی خود غلبه کنیم، آن زمان است که می‌توانیم رفتارهای مراقبتی سالمی داشته باشیم که نه تنها آسیبی به عزت نفس بچه‌ها نزنند، که برعکس این

باور را تقویت کند که ناتوانی قرار نیست کل زندگی پیش رو و آینده را تباہ کند.»

رسانه ملی، مروج خشونت خانگی؟

Photo: SergeyNivens/depositphotos.com

ماهرخ غلامحسین پور

یک قسمت جنجالی در سری برنامه «فرمول یک» در ماه‌های گذشته، بخشی از روال معمول تولید محتوای تحقیق‌آمیز صدا و سیما ملی برای عادی سازی خشونت علیه زنان و کودکان را به نمایش گذاشت.

در این نوبت از برنامه فرمول یک، خانواده‌ای حاضر بودند که مرد خانواده ۷۲ بار با درخواست طلاق همسرش مواجه شده بود: مردی که در کمال آرامش و وقار و در برابر میلیون‌ها بیننده، گفت همسرش را به طور مداوم و از سن ۶۱ سالگی کتک می‌زده و از همه عجیب‌تر، زنی که در حضور دختران خردسالش از تحمل مکرر خشونت خانگی گفت.

این اظهارات، این بار علاوه بر واکنش فعالان مدنی و مدافعان حقوق زنان، صدای دولتی‌ها را هم درآورد.

معصومه ابتکار، معاون امور زنان نهاد ریاست جمهوری و همچنین فاطمه حسینی، فاطمه سعیدی، پروانه مافی و سید فرید موسوی، از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، بخشی از معترضان به این برنامه بودند.

پیش از آن هم جنجال ترویج «کودک همسری» در سریال بچه مهندس با حضور بهاره رهنما توسط بسیاری از کاربران فضای مجازی، تبلیغی آشکار در حمایت از ازدواج کودکان تلقی شد: تبلیغ آنچه در کشورهای توسعه یافته می‌تواند با مجازات‌هایی سنگین همراه باشد.

ترویج کلیشه‌ها در صدا و سیما

ادبیات سکسیستی در اغلب فیلم‌ها، مصاحبه‌ها و سریال‌های ایرانی، جمله‌های کلیشه‌ای همچون:

«او که زن نیست ... برای خودش یک پا مرد است» (سریال سر دلبران از زبان کاراکتر بهمن در مورد همسرش ژاله) که عمدتاً زمانی به کار می‌رود که مردی می‌خواهد از شهادت و شجاعت همسرش تعریف کند، یا تقسیم وظایف شخصیت‌های سریال که به شکلی هدف‌مند انجام می‌شود - به شکلی که عمدتاً مشاغل موثر و با قابلیت بالا را مردان و کارخانه‌داری یا حداکثر، مشاغلی که چندان هم نیاز به تخصص یا معاشرت اجتماعی و قابلیت علمی ندارند - برای زنان در نظر گرفته می‌شود، بخشی از معمول‌ترین مولفه‌ها در برنامه‌های تولیدی صدا و سیما هستند.

نمونه‌ای دیگر: مستند ۰۸ دقیقه‌ای زندگی «علیرضا بابایی»، به کارگردانی مظفر حسین خانی که در صدا و سیما استان مرکزی منتشر شد نیز به نوعی، خشونت علیه کودکان بود.

بابایی از داوطلبان جنگ در سوریه و عراق بود که روز ۵۲ اردیبهشت امسال در فلوجه عراق توسط «گروه‌های تکفیری» کشته شد.

پس از پخش این مستند، بسیاری از کاربران دنیای مجازی به انتشار آن در یک رسانه عمومی معترض شدند.

در بخشی از این مستند، دختر علیرضا بابایی را به دفتر مدرسه محل تحصیلش فراخوانده‌اند. مدیر مدرسه، گروه فیلمبرداری و معلم‌ها دور تا دور دخترک را گرفته‌اند و به او می‌گویند اگر خبر زخمی شدن پدرش را به او بدهند ممکن است چه حالی داشته باشد؟

او می‌گوید: «ناراحت می‌شوم چون خیلی بابام رو دوست دارم اما به او افتخار هم می‌کنم.»

صدایی در پس‌زمینه به دخترک می‌گوید: «حالا عزیزم خبر رسیده که بابای تو زخمی شده...»

اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.

دخترک شروع می‌کند به گریه کردن. خم می‌شود روی پاهایش. دوربین او را دنبال می‌کند که همراه با مسئولان مدرسه راهی خانه‌شان می‌شوند. صحنه بعدی فضای داخل کلاس و همکلاسی‌های دخترک را نشان می‌دهد که جملگی در حال ضجه زدن هستند. آنها پخش و پلا شده‌اند روی میز و نیمکت‌ها و یک نفر از شدت تآثر رفته زیر میز و صورتش را پوشانده.

معلم‌ها و مسئولان مدرسه، دخترک کشته شده در جنگ را تا خانه‌اش همراهی می‌کنند و او که مرعوب دوربین و ناز و نوازش‌های اطرافیان شده، می‌گوید: «دخترها صبر و تحمل ندارند و او باید از حضرت زینب یاد بگیرد»....

او وارد کوچه که می‌شود، بیلبردهایی را می‌بیند که خبر مرگ پدرش روی آنها آمده است

مجموعه این برنامه‌ها این سوال را ایجاد می‌کند که چرا رسانه‌ای به نام رسانه ملی به روشنی تلاش می‌کند توانمندی زنان را نادیده بگیرد، به عادی‌سازی خشونت علیه زنان و کودکان پردازد و آن‌قدر شورش کند که صدای اعتراض دست‌اندرکاران امر را هم بلند کند؟

یک وکیل دادگستری به خانه امن می‌گوید اگر در یک مملکت قانون‌مند زندگی می‌کردیم، زنان به راحتی می‌توانستند علیه برنامه فرمول یک اقدام دعا کنند.

شروین سلطان‌زاده، به بند یکم از اصل بیست و یکم قانون اساسی اشاره می‌کند که به صراحت دولت را مکلف به مراعات حقوق زنان کرده است:

«این بند از قانون بسیار صریح است و هیچ تفسیر دیگری ندارد. بر این اساس دولت موظف است حقوق زنان را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین کند. همچنین زمینه مساعد برای رشد شخصیت زن و احقاق حقوق مادی و معنوی او را فراهم کند.»

به گفته این وکیل دادگستری همان‌طور که کسی حق ندارد در یک رسانه رسمی به تبلیغ قتل، دزدی یا جنایت پردازد و اگر این کار را بکند مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرد، هیچ‌کس هم حق ندارد به تبلیغ آشکار خشونت علیه زنان پردازد و اگر در فضای پابلیک و عمومی همچون یک برنامه تصویری در سطح رسانه این کار را کرد، حتی اگر شاکی خصوصی نداشته باشد، مدعی‌العموم باید او را به جرم تشویق خشونت علیه نیمی از آحاد جامعه، به دادگاه فرا بخواند.

زنانی که مطلقاً اعتراض نمی‌کنند

هر لحظه از روز که دکمه صندوق جادو را بزنی، زنانی آرام و بی‌صدا در حال پذیرایی، پخت و پز و بشور و بساب است. زن‌هایی که با مانتو و روسری می‌خوانند، وقتی هم بیدارند آرام و بی‌صدا برمی‌دارند و می‌گذارند و مطلقاً مطیع‌اند. آنها هیچ اعتراضی به هیچ امر رخ داده‌ای ندارند و به مردانی که بنده غرایزند، خدمات عدیده می‌دهند.

در نقطه مقابل وجه غالب تصویر زنانه در رسانه عمومی، گاهی زنان متفاوت دیگری هم به تصویر کشیده می‌شوند. زنانی از آن سوی ماجرا: آنها که یا خلافکارند یا پرخاشگر و زیاده‌خواه. زنانی که بدطینت و غیرقابل اعتمادند.

در این میان نمایش سریال‌های متعدد کره‌ای یا سایر کشورهای آسیایی که به طور کامل نرم و پنهان به تبلیغ سکوت در قبال خشونت می‌پردازند هم بی‌تأثیر نیستند؛ با به تصویر کشیدن زن‌هایی که یا مورد بی‌توجهی‌اند یا تحت خشونت فیزیکی.

آنها در حال اشاعه این تفکر هستند که: زن خوب زنی است که کتک می‌خورد و دم بر نمی‌آورد. او دارای یک وجه افتخارآمیز است که اشتباها به آن «صبوری کردن» گفته می‌شود.

در تحلیل این وضعیت یک کارشناس رسانه معتقد است رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی به عنوان ابزارهایی قدرتمند و موثر، مانند تیغ دو لبه عمل می‌کنند، به این معنا که هم می‌توانند ماشین حرکت باشند هم عامل بازدارنده.

به گفته پوریا فاضلی، کارشناس ارشد رسانه ساکن ایران، یک رسانه عمومی از یک سو می‌تواند نقش موثری در آموزش مهارت‌های زندگی و فرهنگ‌سازی در مقابله با خشونت داشته باشد و از سوی دیگر قابلیت آن را دارد که نسبت به عادی‌سازی خشونت و جرم در زیر پوست جامعه گام بردارد و وانمود کند که این مدل از خشونت، بخشی از روال عادی و روزمره زندگی است.

بیشتر بخوانید:

[وقتی اختلال روحی به جنایت ختم می‌شود](#)

او به این نکته اشاره می‌کند که اغلب برنامه‌های صدا و سیما برخاسته از فقه است و از آن جایی که در فقه اسلامی نوعی نابرابری و بی‌عدالتی وجود دارد، منجر به نهادینه شدن و ترویج خشونت علیه زنان می‌شود:

«انحصاری بودن رسانه ملی و اینکه دولت می‌خواهد بدون اهداف کارشناسی مناسب متولی تمام امور آن باشد، در برنامه‌های ریز و درشت این رسانه متجلی شده است. آنها به جای حضور کارشناسان زبده و واقعا متخصص برای ریشه‌یابی مسئله خشونت خانگی، کار را به افراد نادانی می‌سپارند که نتایج سوء و نقض غرض به بار می‌آورند.»

این کارشناس معتقد است یک رسانه عمومی برای کنترل خشونت خانگی باید دست به فرهنگ‌سازی و آگاهی بخشی بزند: «زنان و کودکان می‌بایست نسبت به حقوقشان آگاه باشند نه اینکه آنها را تشویق به سکوت کنند. کارشناسان می‌بایست راهکارهایی برای مقابله با خشونت خانگی و چگونگی مواجهه با آن را آموزش بدهند. افراد در معرض خشونت باید نسبت به مصادیق انواع خشونت آگاه باشند. آنها موظفند مهارت‌های زندگی و مدیریت بحران در زمان خشم را در سطح عمومی یاد بدهند.»

او به این نکته اشاره می‌کند که وقتی یک رسانه با بیت‌المال و مالیات مردم اداره می‌شود و زنان هم بخشی از همان مردمند، حق ترویج خشونت علیه همان نیمی از جمعیت جامعه وجود ندارد.

به گفته فاضلی، صدا و سیما از کارشناسان متخصص و مستقل بهره نمی‌برد: «کارشناسان این رسانه عمدتا نمایندگان یک تفکر خاص اند و کارشان تایید بی‌چون و چرای همان تفکر است. این رسانه با اینکه نام ملی را یدک می‌کشد اما واقعا ملی نیست. شما وقتی می‌توانید به یک رسانه بگویید ملی که ترویج کننده تفکر عده محدودی از جامعه نباشد و فقط برای حفظ منافع آن گروه برنامه‌سازی نکند، بلکه برای همه آحاد جامعه تولید محتوا کند.»

او می‌گوید: «در برنامه فرمول یک آمده‌اند از طلاق اعلام براثت کنند اما زده‌اند چشم این مقوله را با ترویج خشونت کور کرده‌اند.»

علت خشم کودکان احساس ناکامی است

Photo: <http://www.irna.ir>

مهشید رابطیان روز شنبه در گفت و گو با خبرنگار گروه اجتماعی ایرنا اظهارداشت: بروز خشم یا پرخاشگری در کودکان چنانچه برای دفاع از خود و دیگران باشد حاصلی مثبت دارد ولی در صورت کنترل نکردن آن، می‌تواند به درگیری، آسیب و ارتکاب خشونت منجر شود.

وی، برخی حالات و علل خشم در کودکان را پرخاشگری فیزیکی و کلامی، طغیان احساسات، کشیدگی و سختی بدن، اشتغال خاطر با موقعیت، یا کناره گیری از تماس اجتماعی عنوان کرد.

این روانپزشک خشم را دارای مضراتی دانست که می‌تواند به بازدهی شخصی فرد آسیب رساند و از طرفی خشم در کودک می‌تواند نیرویی برای غلبه بر موانع و ابزار دفاع از خود و دیگران باشد.

رابطیان افزود: برانگیخته شدن و پرخاشگری را مساله ای عمومی دانست که هرکسی می‌تواند به این حالت دچار شود. مساله این است که آیا این خشم در کودک، کنترل شده یا حاصل مثبتی از آن منتج می‌شود؟ یکی از اصول اصلی رشد برای کودکان یادگیری بیان کنترل شده خشم و هدایت آن از طرق بی ضرر و مثبت است.

وی اظهارداشت: در وهله نخست از سوی والدین باید نحوه بیان خشم را به درستی به کودک آموخت و آن را در جهت مثبت هدایت کرد. چرا که نحوه رفتاری والدین در برخورد با پرخاشگری کودکان در بروز واکنش فرزند به عصبانیت و پرخاشگری، تأثیرگذار است.

رابطیان گفت: پدر و مادر وظیفه مهمی در زمینه کنترل خشم کودک برعهده دارند که می‌تواند در بهبود خشم فرزندشان موثر باشد. از طرفی نباید کودک را به خاطر پرخاشگری به سرعت مورد قضاوت قرارداد، البته راهکارهای مدیریت و کنترل خشم در بزرگسالان با کودکان متفاوت است و باید به او برای مقابله با بروز خشونت و عصبانیت کمک کرد.

راهکار والدین برای کنترل خشم کودک*

فوق تخصص روانشناسی کودک و نوجوان افزود: والدین می توانند الگوی مناسبی به فرزندان خود ارائه کنند. کودکی که در محیط خانوادگی پرخاشگر و عصبی پرورش یابد، بیشتر راههای منفی خشم را یاد می گیرد از این رو پدر و مادر برای کنترل خشم کودک خود می توانند از طریق آگاه کردن او به غیرقابل پذیرش بودن برخی شیوه های بیان خشم نظیر کژ خلقی، زدن، گاز گرفتن، یا جیغ کشیدن کمک کنند تا کودک خشم خود را بهتر کنترل کند.

رابطیان اظهارداشت: والدین از طریق ارائه فعالیت فیزیکی، بازی های سرگرم کننده، کلامی کردن و داستانهای هدفمند می توانند به کودک بیاموزند که در مواقع خشم چگونه عصبانیت خود را کنترل کنند. وی گفت: پدر و مادر با درک مفهوم خشم کودک باید به او یاد دهند احساساتش را کنترل و تنظیم کند. آگاهی از این امر که والدین از احساس خشم کودک اطلاع دارند و در صورت عنوان شدن آن از سوی کودک عصبانی یا آزرده نمی شوند، به او کمک می کند تا وحشت زده و خشمگین نشود.

این روانپزشک افزود: چنانچه خشم کودک غیرعادی و ادامه داشت، والدین باید به دنبال ریشه و اصلاح آن برآیند و اگر در این زمینه پیشرفتی نداشتند، به مشاور برای خود و فرزندشان مراجعه کنند.

رابطیان اظهارداشت: خانواده هایی که بیش از یک فرزند دارند معمولاً از این مساله گله می کنند که کودکان آنها بیشتر مواقع با یکدیگر دعوا و مشاجره می کنند. اما اختلاف و کشمکش بین خواهران و برادران کاملاً امری طبیعی است و از طرفی تعامل فرزندان با هم به آنها کمک می کند که روابط اجتماعی را یاد گیرند و اختلاف خود را با یکدیگر حل و فصل کنند.

وی افزود: پدر و مادر باید توجه کنند که در صورت بروز اختلاف بین کودکان، اگر دعوی آنها عادی است و آسیبی به یکدیگر نمی رسانند، دخالت نکرده و به آنها توجه نکنند تا کودکان با هم به توافق برسند. اما اگر احتمال آسیب دیدن وجود دارد در مشاجرات آنها دخالت کنند و سپس از آنان بخواهند که آرام شوند و بعد از اینکه آرام شدند، در خصوص علت درگیری، توضیحات لازم را از آنها بخواهند.

تخصص روانپزشکی کودک و نوجوان تاکید کرد: در برخی از خانواده ها والدین فرزند بزرگتر را مقصر شروع درگیری و خشونت فوق بچه ها با یکدیگر می دانند که این امری اشتباه است. نباید در این گونه مواقع قضاوت ناعادلانه کرد و والدین باید سعی کنند تا جایی که امکان دارد، به دنبال ریشه و علت درگیری و جلوگیری از بروز خشونت برآیند.

منبع: ایرنا

پولی نزنیدها غریبی جلوی بچه

Photo:/www.isna.i

«این روزا دیگه کسی نمی تونه ماشین خارجی خوب سوار شه به جز دزدا! این روزا کسی نمی تونه شغل درست و حسابی برای خودش دست و پا کنه مگه اینکه به یه جا وصل باشه! این روزا...»

ما خیلی وقت است که به تکرار کردن این جملات عادت کرده ایم؛ در خانه، میهمانی، مترو، تاکسی، صف نانوايي یا هر جای دیگری که چند هم صحبت خوب برای خودمان پیدا کنیم که حرف هایمان را تأیید کنند و رسم شکایت کردن از دنیا را خوب بلد باشند. غر می زنیم و غر می زنیم؛ از همه جا. بدون اینکه حواسمان باشد شاید در چند قدمی مان کودکی حرف هایمان را می شنود که رؤیای بزرگ شدن و خوشبخت شدن در سر می پروارند و ما اصلاً برایمان مهم نیست که با این حرف ها چقدر فرزندانمان را می رنجانیم و چقدر آنها را از آینده ای که پیش رویشان است، می ترسانیم.

اگر شما پدر و مادری هستید که به غر زدن درباره وضعیت اقتصادی عادت دارید، این گزارش می تواند شما را از آسیبی که متوجه فرزندانان است، آگاه کند.

چشم و هم چشمی نایک پوش ها و آدیداس پوش ها

دکتر مرجان علی‌قارداشی - روانشناس - در این باره می‌گوید: «مدتی است به دلیل شرایط اقتصادی که در جامعه حاکم شده است، شاهد ناتوانی مالی برخی از مردم هستیم. شاید اگر تا چند وقت پیش سرپرست خانواده یک ماه حقوق نمی‌گرفت، این موضوع خیلی به چشم نمی‌آمد و شرایط توسط خانواده مدیریت شد اما امروز شرایط متفاوت است و خیلی سخت می‌شود اوضاع اقتصادی خانواده را طوری مدیریت کرد که بچه‌ها متوجه شرایط بحرانی نشوند؛ آن هم بچه‌هایی که این روزها با دوستانشان در چشم و هم‌چشمی‌های آیفون و کتانی‌های نایک و آدیداس هستند.»

او ادامه می‌دهد: «درست است که ما مثلاً ۱۰ سال پیش مشکلات امروز را نداشتیم و ارزش‌هایمان متفاوت بود اما باید قبول کنیم که بچه‌های امروز خیلی با ما فرق دارند. یاد می‌آید که ما وقتی بعد از تعطیلات نوروز به مدرسه می‌رفتیم، کفش‌های نویمان را خاکی می‌کردیم که کسی متوجه نبودن آنها نشود اما الان معیار زندگی‌ها پول شده است و بچه‌ها برای برند کفش‌هایشان در مدارس به یکدیگر فخر می‌فروشند. گذشت آن زمانی که یکپارچگی در مدارس وجود داشت و بچه‌ها حق خوردن برخی خوراکی‌ها را در مدارس نداشتند. بچه‌های الان گران‌ترین لوازم را به مدرسه می‌برند و به یکدیگر پز می‌دهند. در واقع کودکی این نسل شباهت چندانی به کودکی ما ندارد. حتی این روزها در مدارس ساعت مشخصی به نام «زنگ اسباب‌بازی» وجود دارد و بچه‌ها لوکس‌ترین اسباب‌بازی‌ها را با خودشان به مدرسه می‌برند.»

این روانشناس اظهار می‌کند: «موضوع بحث ما این نیست. موضوع ما والدینی هستند که از روی ناآگاهی در جمع‌های خانوادگی از مسائل اقتصادی دائم شکایت می‌کنند و متوجه نیستند که این موضوع چقدر بچه‌ها را افسرده می‌کند.»

وقتی هیچ چیز مهم نیست، به جز پول!

علی‌قارداشی معتقد است: «این روزها همه چیز با پول سنجیده می‌شود. مثلاً بچه‌ها دوست دارند در تعطیلات نوروز به خانه کسی بروند که عیدی بیشتری می‌دهد. این ناشی از مادی‌گرایی است که همه به آن گرفتار شده‌اند و بسیار آسیب‌زننده است. متأسفانه جامعه به دو طبقه تقسیم شده و طبقه متوسط، دائم در حال کوچک‌تر شدن است. به طوری که بعضی از بچه‌ها در مدارس غیرانتفاعی با امکانات عجیب و غریب درس می‌خوانند و بعضی بچه‌ها در مدارس هستند که یک سیستم گرمایشی مناسب هم ندارد. فرزندان ما در جامعه و در جمع‌های خانوادگی شرایط خودشان را با سایر بچه‌ها مقایسه می‌کنند و در عین حال متوجه هستند که چه فشارهای مالی سنگینی به خانواده‌هایشان تحمیل می‌شود. گاهی فشار آنقدر زیاد است که خانواده اصلاً متوجه نیست که کنترل شرایط از دستش خارج شده و نتوانسته مشکل را از فرزند پنهان کند.»

این روانشناس در همین باره توضیح می‌دهد: «آدم‌بزرگ‌ها از رشد شناختی و رشد تحلیلی برخوردارند. رشد شناختی یعنی فهمیدن یک موضوع و رشد تحلیلی یعنی توانایی درک و تحلیل همان موضوع و انتخاب راه حل مناسب برای آن. این در حالی است که بچه‌ها از رشد شناختی برخوردارند اما هنوز رشد تحلیلی ندارند. یعنی آنها مفهوم بی‌پولی را می‌فهمند اما توانایی هضم آن را ندارند. والدین باید بدانند که شاید فرزندشان از نظر خودشان خیلی بزرگ شده اما واقعیت این است که او قابلیت تحلیل مشکلات مالی والدینش را ندارد.»

شکایت از بی‌پولی با بچه‌ها چه می‌کند؟

علی‌قارداشی شکایت اقتصادی والدین مقابل کودک را به شدت آسیب‌زننده می‌داند و می‌گوید: «در این شرایط بچه عزت نفس خود را از دست می‌دهد. در دنیای امروز قدرت اقتصادی با میزان نفوذ در جامعه رابطه مستقیم دارد و کودک در این شرایط احساس می‌کند که دارای یک خانواده ضعیف است که به آن احترام گذاشته نمی‌شود و در نهایت احساس حقارت می‌کند. از طرف دیگر کودک احساس ناتوانی خواهد داشت چون می‌بیند که تلاش‌های والدینش عایدی چندانی ندارد و فکر می‌کند که دلیلی ندارد برای ساختن آینده‌اش تلاش کند.»

هر پولداری دزد است؟

او همچنین اضافه می‌کند: «یکی دیگر از پیامدهای این موضوع ایجاد احساس خشم در کودک است. بچه‌ای که از لحاظ مالی تحقیر می‌شود، پرخاشگر خواهد بود. او اول اسباب‌بازی دوستانش را خراب می‌کند و بعد دزدی‌های کوچک از او سر می‌زند. بزرگ‌تر که شود به خودش اجازه می‌دهد روی یک ماشین مدل بالا خط بیندازد. چون ما آدم بزرگ‌ها مدام در گوشش خوانده‌ایم که هر آدم پولداری یا دزد است یا از رابطه‌های خاصی بهره می‌برد. چون مدام در گوشش خوانده‌ایم که هر چقدر هم تلاش کنی اگر رابطه نداشته باشی به هیچ جا نمی‌رسی! او هم همیشه هر آدم ثروتمندی را دزد و رانت‌خوار می‌بیند. در این شرایط فرزند ما ممکن است حس کند که لیاقت زندگی خوب را ندارد.»

برای آسایش فرزندان از خودگذشتگی کرده‌اید؟

این روان‌درمانگر می‌گوید: «یک اخلاق بدی که والدین ایرانی دارند، ایجاد احساس عذاب وجدان در فرزندشان است. مثلاً وقتی فرزندشان درخواستی دارد، خیلی غیرمنطقی در جواب با آه و ناله می‌گویند که من برای آسایش تو همیشه از خودم گذشته‌ام و از

خواسته‌های شخصی‌ام صرف نظر کرده‌ام. یعنی والدین می‌خواهند به بچه بفهمانند که خودشان را قربانی کرده‌اند برای اینکه او زندگی خوبی داشته باشد؛ رویکرد بسیار غلطی که باعث می‌شود بچه هیچ وقت خواسته‌هایش را با خانواده در میان نگذارد. اگر والدینی هستید که همیشه در خانه از شرایط بد اقتصادی صحبت می‌کنید و فرزندان را هم در این بحث‌ها دخالت می‌دهید، باید بدانید که فرزندان را در شرایط سختی قرار داده‌اید.»

او ادامه می‌دهد: «صحبت کردن بیش از اندازه درباره مسائل اقتصادی آن هم مقابل کودکان آنها را منزوی می‌کند و به ناکامی می‌کشاند. این ناکامی ممکن است خودش را با افت تحصیلی نشان دهد. چون بچه با خودش می‌گوید من که پیشرفت نمی‌کنم. عده‌ای دیگر از بچه‌ها نیز به دروغگویی روی می‌آورند فقط برای اینکه خودشان را به دوستانشان ثابت کنند. مراجعه‌کننده‌ای داشتم که بچه‌ای حقوق یک ماه پدرش را دزدیده بود تا کل بچه‌های کلاس را ساندویچ مهمان کند و به این ترتیب ثابت کند خانواده خیلی پولداری دارد. بچه‌ها در این شرایط به چیزی که نیستند، تظاهر می‌کنند و گاهی از نشان دادن والدینشان به دوستانشان خجالت می‌کشند چون مثلاً ماشینشان پراید است.»

میزان درآمد شما به فرزندان ربطی ندارد

او در پاسخ به این پرسش که نقش خانواده و مدرسه در آموزش‌های اقتصادی به کودکان چیست؟ توضیح می‌دهد: «مدارس و خانواده نقش مهمی درباره آموزش این موارد به بچه‌ها دارند. باید گروه‌هایی در مدارس از دانش‌آموزان تشکیل شود که هدفشان انجام کار خوب و کمک به دیگران باشد. معلم‌ها باید در مدرسه راجع به ارزش‌های انسانی برای بچه‌ها صحبت کنند و به آنها بگویند که ثروت معنایش فقط حساب بانکی پر نیست بلکه والدین خوب، سلامتی، دانش و ... هم ثروت محسوب می‌شوند. این آموزش‌ها در سنین کودکی بسیار تاثیرگذارتر است. مدارس باید روی یکدستی بچه‌ها تاکید داشته باشند. من از یک سیستم کمونیستی حرف نمی‌زنم اما معتقدم آنها باید هنر خوب زندگی کردن را به بچه‌ها یاد بدهند، نه هنر پول خرج کردن را! باید به بچه‌ها یاد بدهند که خوشبختی در گرو کارهای کوچک است. از طرفی والدین حق ندارند از میزان درآمدشان یا حتی پس‌اندازشان با بچه‌ها حرف بزنند. اگر هم فرزندشان سوال مستقیمی در این باره پرسید کافی است در جواب فقط بگویند که از پس مخارج زندگی برمی‌آیند و جای نگرانی نیست. بهتر است از سن پایین به بچه‌هایشان ماهیانه بدهند و مدیریت هزینه را به او یاد بدهند و حتی وقتی بچه پس‌اندازی برای خود جمع کرده به او جایزه بدهند. بچه‌ها باید انضباط مالی را یاد بگیرند نه اینکه دائم به آنها احساس خشم یا عذاب وجدان منتقل شود.»

ایسنا منبع:

حق سلامت کودکان: معیارها چگونه باید تعیین شوند؟

Photo: Yaruta/depositphotos.com

اسفندیار کیانی

حق سلامت، یک حق بشری است که در ماده‌ی ۵۲ اعلامیه‌ی جهانی و ماده‌ی ۱۱ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد شناسایی قرار گرفته است. این حق حیاتی به‌خصوص در مورد کودکان که نوعاً برای استیفای حقوق خود به حمایت والدین متکی هستند، اهمیت بیشتری دارد. ماده‌ی ۴۲ کنوانسیون حقوق کودک مقرر می‌دارد که کودکان حق بهره‌مندی از "بالاترین حد دست‌یافتنی سلامت" و لوازم آن (حق) را دارند.^[1]

اما ماده‌ی سوم کنوانسیون مذکور، هنجار کلی‌ای را مقرر می‌دارد که منشاء تفاسیر و خوانش‌های متعدد و بعضاً متناقضی می‌شود. بنابراین ضروری است که به این هنجار نگاهی انتقادی‌تر بیندازیم.

ماده‌ی سوم کنوانسیون حقوق کودک «بهترین منافع کودک»^[2] را معیار تمام رفتارهای دولت و ماده‌ی ۸۱، همین هنجار را برای والدین تجویز می‌کند. نحوه تعیین بهترین منافع کودک از سوی دو مرجع، مثلاً والدین و دادگاه اما می‌تواند منشاء اختلاف باشد، خصوصاً در مورد سلامت روانی کودکان.

بیشتر بخوانید:

یکی از مصادیق سلامت روان، رواداری و تساهل در مواجهه با هویت‌ها، ادیان و فرهنگ‌های متفاوت است. افرادی که نسبت به «دیگری» — مثلاً افرادی از دین یا شهر دیگر — داری نفرت شدید و احساس خشم — بدون دلیل مادی، روشن و متقن — هستند، امکان ارتکاب خشونت بالایی نیز دارند. تعصب کور و دگم‌اندیشی، تهدید جدی برای سلامت روان — چه در خانه و چه در جامعه — است. در مقابل، رواداری و مهرورزی معقول نسبت به «دیگری» نشانه‌ی سلامت و بلوغ روانی افراد است.

اما آیا در ایران رواداری ترویج می‌شود یا برعکس، دگم‌اندیشی و تعصب؟

حق شرط و نفع کودک

لازم به ذکر است که ایران ضمن حق تحفظ یا شرط به کنوانسیون حقوق کودک پیوسته است. مصادیق اختلاف این کنوانسیون و شرع عمدتاً شامل اصول عدم تبعیض، تعریف سن قانونی برای شناسایی کودک و امثالهم هستند که در شرع و نظام بین‌المللی حقوق بشر تعاریف بعضاً غیرقابل جمع‌ی دارند.^[3] بنابراین، حق شرط نمی‌تواند متوجه «منفعت کودک» و تعریف آن باشد، چه این فرض نه تنها خلاف روح و متن کنوانسیون، که خلاف عقل و انصاف خواهد بود.

اما بهترین منافع کودک را چه‌طور می‌توان تقویم کرد و چه مواردی باید در این خصوص مد نظر قرار بگیرند؟ همچنین چه میزانی از تساهل و رواداری را می‌توان در خانواده‌ی ایرانی تصور کرد؟

اهمیت عقیده‌ی کودک

تأمین بهترین منافع کودک میسر نیست مگر با نگاهی انسانی به کودکان. در فهم حقوقی این هنجار، همان‌طور که در نظر مشورتی شماره‌ی ۴۱ کمیته‌ی حقوق کودک در سال ۲۰۱۰ آمده است،^[4] امور زیر به عنوان مبانی تعریف منفعت کودک پیشنهاد شده‌اند:

الف. نظر کودک: برای سنجش و فهم منافع کودک، نظر خود کودک باید از مهم‌ترین مواردی باشد که مدنظر قرار می‌گیرد. هر چند در نگاهی صرفاً قیّم‌آبانه به کودک، این معیار شاید کم‌رنگ جلوه کند، اما به نظر کمیته‌ی حقوق کودک سازمان ملل، و البته بر اساس منطق و انصاف، عقیده و نظر کودک سنگ بنای این تعریف است.^[5]

ماده‌ی ۲۱ این کنوانسیون در همین راستا مقرر می‌دارد که کودکان باید آزاد باشند تا در همه‌ی تصمیمات قضایی و اداری‌ای که متوجه آنهاست نظرشان را آزادانه بیان کنند. البته میزان اتکا به نظر کودک می‌بایست بنا به شرایط، نظیر سن، میزان پختگی و تجربه و...، مورد قضاوت قرار گیرد.

این استدلال که کودک متعلق به قشری آسیب‌پذیر و وابسته است نمی‌تواند مبنایی قانونی و اخلاقی برای محرومیت کودک از حق آزادی بیان باشد، خصوصاً در مورد تصمیماتی که مربوط به زندگی اوست.^[6]

ب. هویت کودک: ماده‌ی ۸ کنوانسیون به اهمیت مسئله‌ی هویت کودک اشاره دارد. کودکان متعلق به جوامع گوناگون انسانی هستند و نمی‌توان مصادیقی همه‌گیر و عام برای منفعت آنها در خصوص سلامت روانی متصور شد. بنابراین منفعت کودک را باید در فضای واقعی زندگی کودک که بر ساخته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی، زبانی، قومی، مذهبی و... است، ارزیابی و تقویم کرد.

[به کانال تلگرام خانه امن بپیوندید.](#)

مثلاً شاید یک مراسم مذهبی برای یک کودک مناسب و برای کودک دیگر نامناسب باشد و نقض حق او بر سلامت باشد.

به عنوان مثال فرض کنیم شخص ۷۱ ساله‌ای انتخاب می‌کند که به تجربه‌ی مناسک دین خاصی مبادرت بورزد. این مثال مصداق روشن منفعت کودک است، چرا که تجربه‌ی روش‌های زندگی دیگران، تمرینی عملی برای رواداری و فهم فرهنگ‌ها، آیین‌ها و ادیان مختلف است.

در این مثال خانواده‌ها باید تشویق شوند تا به کودک حق انتخاب بدهند، چرا که در غیر این صورت نه تنها آزادی فکر بلکه حق سلامت (روانی) کودک را نیز نقض کرده‌اند. حال آنکه اگر همین فرد در سن پایین‌تری در معرض مناسکی قرار گیرد که مروج تعصب و دگم‌اندیشی (چه در لباس دین و چه غیر آن) باشد، حق سلامت روانی او نقض شده است.

بنابراین به جای یک استاندارد یک خطی، می‌بایست منافع کودک در شرایط و اوضاع و احوال خاص خود فهمیده شود.

اما والدین تا چه حد آزادند که منافع کودک را تفسیر کنند؟

بنا به حق و مسئولیتی که کنوانسیون حقوق کودک برای والدین در تربیت کودکان شناسایی کرده است،^[7] می‌توان موارد دیگری را نیز در خصوص سنجش منفعت کودک متصور شد که در نوشته بعدی خواهد آمد.

^[1] *Convention on the Rights of the Child*, art. 24, § 1 “[the right of the child to the enjoyment of the highest attainable standard of health and to facilities for the treatment of illness and rehabilitation of health.”

^[2] *Convention on the Rights of the Child*, art. 3, § 1 “[t]he best interests of the child shall be a primary consideration.”

^[3] برای مثال تعریف سن ۸۱ سال، صرف نظر از ویژگی‌های فردی کودک نظیر جنس، از مواردی بوده است که ایران را مجبور به استفاده از حق شرط در پذیرش این عهدنامه، به دلیل مغایرت با شرع و برای حفظ استقلال حقوقی، کرده است.

^[4] *General Comment No. 14* (2013), on the right of the child to have his or her best interests taken as a primary consideration (art. 3, § 1).

^[5] *Ibid*, § 53.

^[6] *Ibid*, § 54.

^[7] *Supra* note 1, art. 3 § 2.

بهره‌کشی و به‌کارگیری کودکان

Photo: Polina Gazhur/shutterstock.com

موسی برزین وکیل خانه امن

پرسش: سلام. خواهر من سه سال پیش در اثر بیماری سرطان در سن 40 سالگی درگذشت. دو فرزند داشت که الان یکی 9 ساله و دیگری 14 ساله است. متأسفانه شوهر خواهرم معتاد بود و یک سال پیش در اثر اعتیاد او هم درگذشت. سرپرستی فرزندان به پدر بزرگ (پدرشوهر خواهرم) سپرده شد. او متأسفانه با بچه‌ها خیلی بد رفتاری می‌کند. ما در شهر دیگری زندگی می‌کنیم و امکان سرزدن مرتب به بچه‌ها را نداریم. شاید سالی یک یا دو بار بتوانیم آنها را ببینیم. پدر بزرگ بچه‌ها نیز وضع مالی خوبی ندارد. به همین دلیل بچه‌ها را مجبور به کار کردن می‌کند. پدر بزرگ خودش مصرف‌کننده مواد مخدر است. چندی پیش از یکی از آشنایان شنیدیم که بچه‌ها را در بازار به گدایی می‌فرستد. خیلی از شنیدن این خبر ناراحت شدم. زنگ زدم به پدر بزرگ و تهدیدش کردم. او هم با کمال بی‌ادبی گفت “به شما ربطی ندارد. سرپرستی بچه‌ها با من است و هر کاری دلم بخواهد می‌کنم.” راستش خیلی عذاب وجدان دارم. گرچه خودمان هم وضع خوبی نداریم، اما می‌خواهم از این پدر بزرگ بی‌مسئولیت شکایت کنم و سرپرستی بچه‌ها را بگیرم. با همسر هم صحبت کردم که چندان راضی نبود اما قانعش کردم. لطفاً ما را راهنمایی کنید. از کجا باید شروع کنم؟ به کجا بروم؟ مگر پدر بزرگ می‌تواند بچه‌ها را به گدایی بفرستد؟

پاسخ: سلام. متأسفم که چنین مشکلی برای شما پیش آمده است. تصمیم شما خوب است و باید بچه‌ها را از این شرایط اسفناک نجات دهید. در صورت ادامه این وضعیت آینده بچه‌ها به خطر می‌افتد. شما باید هم شکایت کیفری کنید و هم اقدام به طرح دعوی حقوقی. بر طبق قوانین ایران، هر کس کودکی را اجباراً به تکدی‌گری کند مجرم است و فرقی نمی‌کند که چه نسبتی با بچه‌ها داشته باشد. بر طبق ماده 713 قانون مجازات اسلامی: «هر کس طفل صغیر یا غیر رشیدی را وسیله تکدی قرار دهد یا افرادی را به این امر بگمارد به سه ماه تا دو

سال حبس و استرداد کلیه اموالی که از طریق مذکور به دست آورده است محکوم خواهد شد. «بنابراین این ماده پدربزرگ مجرم است و نمی‌تواند بگوید چون سرپرست بچه‌ها است، می‌تواند هر کاری که بخواهد بکند.

مورد دیگر این است که چون پدربزرگ بچه‌ها را به گدایی می‌فرستد و شاید هم با آن‌ها بدرفتاری می‌کند، شما علاوه بر مورد بالا می‌توانید به علت بهره‌کشی و آزار و اذیت کودک از پدربزرگ اعلام جرم کنید. بر طبق ماده 3 قانون حمایت از کودکان و نوجوانان: «هرگونه خرید، فروش، بهره‌کشی و به‌کارگیری کودکان به منظور ارتکاب اعمال خلاف از قبیل قاچاق، ممنوع و مرتکب، حسب مورد علاوه بر جبران خسارات وارده به شش ماه تا یک سال زندان و یا به جزای نقدی از ده میلیون ریال تا بیست میلیون ریال محکوم خواهد شد. «با توجه به این ماده می‌توان گفت که از آنجا که تکدی‌گری نوعی بهره‌کشی از کودک و عملی است ممنوع و برخلاف قانون، کسانی که افراد زیر 18 سال را مجبور به تکدی‌گری می‌کنند محکوم به مجازات این ماده خواهند شد. همچنین بر اساس ماده 4 این قانون «هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان ممنوع است و مرتکب به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود. «تمامی این جرم‌ها از جرایم عمومی هستند و نیاز به شاکی خصوصی ندارند، با گزارش به دادستان ایشان موظف به پیگیری است. به همین دلیل شما به دادرسی محلی که بچه‌ها سکونت دارند بروید و کتبی به دادستان اعلام جرم کنید. حتماً از دادستان وقت بگیریید و شفاهی هم اعلام کنید.

پرسش: من چطور می‌توانم اثبات کنم که پدربزرگ چنین رفتارهایی با بچه‌ها دارد؟

پاسخ: از روش‌های مختلفی می‌توانید اثبات کنید. بهتر است قبل از شکایت، به محلی که بچه‌ها تکدی‌گری می‌کنند بروید و یک فیلم از آنها بگیرید. سپس از اقوام، آشنایان و افراد مطلع یک استشهادیه تنظیم کنید. هرکسی که مطلع از رفتارهای بد پدربزرگ است می‌تواند شهادت دهد. در گزارش اعلام جرم حتماً به اعتیاد پدربزرگ اشاره کنید و خواستار تحقیقات محلی از همسایگان، آشنایان و همچنین محلی که بچه‌ها در آنجا گدایی می‌کنند بشوید. مقامات دادرسی خود تمام تحقیقات را انجام خواهند داد. توجه داشته باشید که دادستان به عنوان مدعی العموم موظف به شکایت از پدربزرگ است.

پرسش: برای گرفتن بچه‌ها چه کار باید بکنم؟ آیا بچه‌ها را به من می‌دهند؟

پاسخ: هم‌زمان با اینکه شکایت کیفری می‌کنید به دادگاه خانواده بروید و دادخواست سلب صلاحیت ولی قهری و تقاضای تعیین سرپرست برای کودکان را بدهید. بر اساس ماده 1173 قانون مدنی: «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا ترتیب اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل و یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضایی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند. «گرچه در صدر ماده از پدر و مادر سخن گفته شده است، اما به نظر می‌رسد پدربزرگ به عنوان ولی قهری نیز شامل این ماده شود. بنابراین با توجه به این ماده شما می‌توانید با طرح شکایت، عدم صلاحیت پدربزرگ را پیگیری کنید. دادگاه در این مورد به تشخیص خود تصمیم‌گیری خواهد کرد. اگر دادگاه تشخیص دهد که پدربزرگ صلاحیت سرپرستی را ندارد، ممکن است ناظر و امینی برای نظارت تعیین کند. اگر هم دادگاه تشخیص دهد که سرپرستی کودکان با حضور امین و ناظر نیز تامین نمی‌شود، کودکان بدسرپرست شناخته شده و مشمول قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست خواهند شد. بر اساس این قانون زمانی که پدر و مادر، پدربزرگ پدری، قیم و یا وصی منصوب از سوی ولی قهری صلاحیت سرپرستی طفل را نداشته باشند، دادگاه سرپرستی را به فرد دیگری منتقل می‌کند. بند دال ماده 8 و همچنین ماده 10 این قانون مقرراتی را در این زمینه پیش‌بینی نموده است. در این صورت شما می‌توانید تقاضای سرپرستی بچه‌ها را نمایید. دادگاه اگر شما را صالح تشخیص داد و اقربای نزدیکتر دیگری نیز آماده برای سرپرستی نشدند، سرپرستی کودکان را ممکن است به شما واگذار کند.

طعم گس ازدواج های نارس

لایحه حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان در حالی در صحن مجلس شورای

اسلامی توسط نمایندگان تصویب شده که هنوز ایرادات زیادی بر آن وارد است.

قانون- لایحه حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان در حالی در صحن مجلس شورای اسلامی توسط نمایندگان تصویب شده که هنوز ایرادات زیادی بر آن وارد است. از مهم ترین مشکلات این قانون این است که در آن درباره منع ازدواج کودکان و دختران هیچ گشایشی وجود ندارد. دیروز طیبه سیاوشی، از نمایندگان، از نمایندگانی که برای به صحن رفتن این لایحه تلاش های فراوانی کرد، در گفت و گو با ایلنا گفت: در طرح افزایش سن ازدواج که با قید یک فوریت تحویل مجلس شده، دختران بین ۳۱ تا ۶۱ سال برای ازدواج باید حکم قانونی از دادگاه دریافت کنند و ازدواج دختران زیر ۳۱ سال نیز ممنوع خواهد شد. این یعنی اینکه به هر حال دخترانی که به اجبار مجبورند ازدواج کنند، هیچ مصونیتی نخواهند داشت چون اذن پدر می تواند قانون را عوض کند. این در حالی است که طبق آخرین آمار رسمی ثبت شده در سال های ۱۹ تا ۵۹، ۹۰۴ تا ۶۰۵ درصد (حدود ۰۴ هزار) از کل ازدواج های ثبت شده در کشور در گروه سنی ۰۱ تا ۴۱ ساله قرار دارد؛ هرچند در این گروه سنی در کنار این آمار باید وجود آمار غیررسمی را نیز در نظر گرفت؛ ازدواج های ثبت نشده ای که بین مهاجران، اتباع غیرایرانی و کودکانی که دارای مادر ایرانی و پدر غیرایرانی هستند، روی می دهد. از طرفی مدیرکل ثبت احوال کردستان اعلام کرده است که از چهار هزار و ۰۲۵ وقایع ازدواج ثبت شده در استان کردستان در چهار ماهه سال جاری ۰۷۹ مورد معادل ۱۲ درصد زنان کمتر از ۸۱ سال و در آقایان هم ۶۳ مورد معادل هشت درصد کمتر از ۸۱ سال بوده است. این آمار در حالی اعلام شده است که در روزهای اخیر کارشناس مسئول مرکز بهداشت استان مرکزی نیز آمار قابل تاملی از کودکان همسرهای یکی از شهرستان های استان مرکزی اعلام کرده و گفته است: در این شهرستان ۵۳ دختر زیر ۰۱ الی ۳۱ سال عقد شده اند. در مناطقی از ایران که عرف جامعه در آن می پذیرد که دختر در سن پایین ازدواج کند، باید قانون بازدارنده وجود داشته باشد که متأسفانه مجلس در لایحه جدید توجهی به آن نکرده است. موضوعی که طیبه سیاوشی، نماینده مردم تهران مجلس شورای اسلامی نیز اعلام کرده و گفته است: در این قبیل اتفاقات بحث فقر و فرهنگ سنتی برخی مناطق مطرح است. او تأکید کرد که بسیاری با افزایش سن ازدواج موافق نیستند و به همین دلیل باید در این رابطه تلاش بسیاری انجام داد و روی این موضوع کار کرد. سیاوشی این امیدواری را نیز داده که این موضوع خیلی زود در صحن علنی مجلس به جریان خواهد افتاد. در طرح جدید که هنوز معلوم نیست در مجلس مطرح شود و سیاوشی درباره آن صحبت کرده، آمده است: «در این طرح حداقل سن ازدواج برای دختران ۶۱ سال و برای پسران ۸۱ سال پیش بینی شده است؛ در حالی که اکنون حداقل سن ازدواج برای دختران ۳۱ سال است و دختران زیر ۳۱ سال تنها با مجوز دادگاه امکان ازدواج دارند؛ اما در طرح جدید دختران بین ۳۱ تا ۶۱ سال برای ازدواج باید حکم قانونی از دادگاه دریافت کنند و ازدواج دختران زیر ۳۱ سال ممنوع خواهد شد.»

بیوه های کم سن از معضلات ازدواج کودکان

در بعضی از استان های ایران پدیده ازدواج کودکان نسبت به بخش های دیگر بسیار بیشتر است؛ به گونه ای که در روستاها جمعیت زیادی از دختران کم سن و سال را می بینیم که بیوه شده اند. یعنی در سن ۱۰ سالگی ازدواج کرده در سن ۱۳ یا ۱۴ سالگی بعد از جدایی از همسر بیوه شده اند. مدیرکل امور اجتماعی و فرهنگی استانداری کهگیلویه و بویراحمد با ابراز نگرانی از آمارهای منتشره ازدواج های زیر ۱۳ سال در این استان، گفته است: ثبت ۳۸۴ واقعه ازدواج زیر ۱۸ سال در این استان برای اولین بار صورت گرفته است. میرمحمدی با اشاره به اینکه ازدواج های زیر ۱۳ سال در استان کهگیلویه و بویراحمد به یک پدیده تبدیل شده است، گفت: من و بسیاری از کارشناسان چنین ازدواج هایی را قبول نداریم و معتقدیم نباید به سمت و سوی چنین ازدواج هایی رفت. وی گفت: ۳۸۴ واقعه ازدواج زیر ۱۸ سال در استان کهگیلویه و بویراحمد در سال گذشته به ثبت رسیده که از این تعداد ۲۵ واقعه زیر ۱۲ سال، ۶۳ واقعه زیر ۱۳ سال و ۱۲۴ واقعه زیر ۱۴ سال گزارش شده است. همچنین از سوی دیگر معلوم نیست که این ازدواج ها ثبت می شوند یا خیر. چون هیچ وقت آمار درستی از آنها بیرون نمی آید و آمارها بسیار با هم متناقض است. براساس قانون، ازدواج های زیر ۱۳ سال باید با مجوز رسمی از دادگاه و داشتن حکم رشد باشد که اگر این گونه نباشد، محضردارانی که این ازدواج ها را به ثبت رسانده اند، دست به کار غیرقانونی زده و متخلف هستند. البته میرمحمدی در ادامه صحبت هایش این را نیز گفته که در زمان ازدواج باید تمامی جوانب جسمی و روحی برای دختران و پسران در نظر گرفته شود. ما نمی دانیم از ازدواج هایی که زیر ۱۳ سال در این استان شکل گرفته، چه تعداد تحمیلی یا غیرتحمیلی بوده است. چندی پیش نیز نسیم جلالی زاده، وکیل دادگستری در گفت و گو با ایسنا با اشاره به اینکه متأسفانه آمارهای رسمی و غیر رسمی خبر از ازدواج هایی زیر سنین تعیین شده می دهند که نشانگر کافی نبودن چنین قوانینی در این زمینه است، گفته بود: «نظام حقوقی ایران از ابتدا تاکنون در خصوص شرط حداقل سن برای اقدام به ازدواج، دستخوش تحولات متعددی شده و مقررات متنوعی را تجربه کرده است اما در نهایت ماده ۱۴۰۱ قانون مدنی ایران به موضوع سن قانونی ازدواج می پردازد.» وی افزود: «مطابق ماده ۱۴۰۱ قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۴۱/۸/۰۷۳۱ و تبصره آن، «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۳۱ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۵۱ سال تمام شمسی منوط به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح است.» این وکیل دادگستری بیان کرد: «بر اساس این ماده، در حال حاضر سن ازدواج در ایران برای دختران ۳۱ سال تمام شمسی و برای پسران ۵۱ سال تمام شمسی است و البته ازدواج قبل از این سن نیز منوط به سه شرط است که در ادامه بیان می شود.» وی اذن ولی را اولین شرط بیان کرد و گفت: بر این اساس باید ولی اراده خود را مبنی بر موافقت با این ازدواج اعلام کند، موافقت ولی (یعنی پدر یا جد پدری) اگرچه لازم است اما با توجه به آنچه در ماده به آن اشاره شده، کافی نیست. جلالی زاده دومین شرط بر اساس این قانون را رعایت مصلحت کودکان دانست و افزود: طفل یک مفهوم بسیار سیال است و تحت عنوان «غبطه» در فقه آمده و به معنای مصالح و منافع عالی کودک در ماده ۳۳ کنوانسیون حقوق کودک بیان شده اما تشخیص مصلحت کودک کار مشکلی است. وی تأیید دادگاه صالح را سومین و مهم ترین شرط دانست و ادامه داد: مهم ترین شرطی که

می‌تواند حقوق کودک و نوجوان را در این ازدواج‌ها تامین کند، دخالت و تایید دادگاه است. این وکیل دادگستری بیان کرد: بر این اساس دادگاه به موضوع رسیدگی می‌کند و تنها در صورتی اجازه ازدواج را می‌دهد که مصلحت کودک را احراز کند.

منبع: [پایگاه خبری قانون](#)
